

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۷

تأملی در دامنه‌ی مقام خلافت اللّهی زن با تکیه بر آیات قرآن و دیدگاه عرفای مسلمان

شهلا رحمانی^۱

میترا (زهرا) پورسینا^۲

چکیده:

مسأله‌ی خلافت الهی از مسائل غامض و بحث‌انگیز در حوزه‌ی علوم قرآنی، کلام و عرفان است. تنها آیه‌ای از قرآن کریم که به صورت صریح و مطلق بحث خلافت الهی را مطرح کرده آیه ۳۰ سوره بقره است؛ با این حال اهمیت این مقام به حدی است که گویا ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی، همه در جهت تربیت خلیفه الهی صورت گرفته است. عموماً پژوهش‌های محققان در رابطه با «خلافت الهی» حول مسائلی چون: تفسیر آیه خلافت، ارتباط خلافت الهی با انسان کامل و دامنه خلافت انجام یافته است؛ لکن مقاله حاضر در نظر دارد با استفاده از آیات الهی، تأملی در راستای دامنه خلافت الهی زن داشته باشد و در عین حال، به نقد دیدگاه برخی عرفای مسلمان نیز در این حوزه بپردازد. هدف دیگر که فرع هدف اصلی محسوب می‌شود، بررسی اجمالی برخی از مؤلفه‌هایی است که با توجه به ویژگی‌های شخصیتی زن دامنه خلافت الهی او را گسترش می‌دهد. «مادری» و «دیگرخواهی» از مؤلفه‌های مؤثر برای افزایش دامنه خلافت الهی زن است که مسیری تا حدی متمایز نسبت به مرد برای وی پدید می‌آورد. از سویی، مطالعه آثار عرفانی ما را با دو دیدگاه متفاوت در رابطه با دامنه خلافت الهی زن مواجه می‌سازد. گروهی از عرفا تفاوت‌های تکوینی موجود در آفرینش زن را تحدیدکننده دامنه خلافت الهی زن نسبت به مرد می‌دانند و برخی دیگر، این مقام را امری مرتبط با روح انسان می‌دانند و بر این باورند که زن و مرد در دستیابی به مراتب بالای آن تفاوتی با یکدیگر ندارند.

کلید واژه‌ها:

آیه خلافت، مقام خلافت اللّهی، دامنه، زن، قرآن، عرفای مسلمان.

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. al_ghodso_lana@yahoo.com

^۲ - دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، نویسنده مسئول: zhpoursina@gmail.com

پیشگفتار

آیات قرآن نسبت به سایر مخلوقات الهی جایگاه خاص و متمایزی برای انسان ترسیم می‌کند تا جایی که آفرینش آسمان و زمین و مخلوقات دیگر با خلقت انسان معنا می‌یابد. او کمالاتی دارد که به واسطه آن توان پذیرش امانتی را یافته که زمین و آسمان از پذیرش آن در مانده‌اند. (احزاب/۷۲) از این رو خداوند متعال مقام خلافت اللّٰهی را زبینه انسان دانسته و او را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کند. خلافت الهی مقامی است که با روح آدمی مرتبط است. این روح دارای منزلت و قابلیت والایی است که جنسیت و عوامل مادی در آن نقشی ندارند. از این رو زن در تفکر قرآنی انسانی است که مانند مرد توانایی تکامل و دستیابی به بالاترین مراتب انسانی را دارد. در عین حال، آموزه‌های وحیانی در امور اجرایی که با ویژگیهای جسمانی و فیزیولوژیکی رابطه دارند، مرزبندی‌های خاصی میان زن و مرد اعمال کرده، به گونه‌ای که تفاوت‌های تکوینی در قوانین تشریحی انعکاس یافته است. از این رو این سؤال به ذهن می‌آید که «آیا این موضوع می‌تواند ارتباطی با توانایی رسیدن زن و مرد به مراتب عالی خلافت الهی داشته باشد؟» نگاه قرآن و عرفان اسلامی درباره‌ی عالی‌ترین مرتبه‌ی کمال زن در آفرینش چگونه است؟ آیا تفاوت‌های تکوینی و تفاوت در احکام تشریحی دامنه‌ی خلافت الهی زن و مرد را متفاوت می‌سازد؟ آیا می‌توان میان ویژگیهای شخصیتی زن و گسترش دامنه‌ی خلافت الهی او ارتباط برقرار کرد؟

تأمل در آیاتی چون «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۱ و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲، از پیوند روحی عظیم و شریف با آفرینش جسمانی انسان حکایت دارد. روحی که با دمیده شدن در قالب جسمانی انسان، او را در جایگاه احسن المخلوقین (قشیری، ۵۷۱/۲) قرار داد و خداوند متعال تنها پس از آفرینش انسان، خود را با وصف «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ستود^۳. تأمل در این توصیف، از حقایق بسیاری پرده بر می‌دارد و نشان می‌دهد که خلعت خلافت اللّٰهی از آن جهت برارنده انسان است که انسان از بین موجودات به جامعیت و تمامیت اختصاص پیدا کرده و آنچه در موجودات دیگر پراکنده به نظر می‌آید در نسخه جامع انسانی جمع است. خلقت خاص انسان و ترکیب جسمانی و روحانی او سبب تمایز خاص او از سایر مخلوقات است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵) به همین دلیل در عرفان، او را خلاصه عالم یا به تعبیری عالم صغیر نامیده‌اند. گویا کلام حضرت امیرمؤمنان - علی علیه السلام - نیز اشاره‌ای به این مطلب است:

أترعم أنك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر؛ «آیا می‌پنداری که تو ذره‌ی کوچکی هستی؛

حال آن‌که عالم اکبر در تو پیچیده شده است.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ق: ۲/۲۴۷)

پیشینه علمی بحث

مسئله خلافت الهی از مسائلی است که در چندین حوزه علوم قرآنی، کلام و عرفان می‌توان بدان پرداخت. در مباحث عرفانی خلافت الهی به معنای توسعه ظرفیت وجودی و ارتقاء وجودی خلیفه در عرصه اسماء و صفات الهی است. این مقاله در نظر دارد دامنه مقام خلافت الهی زن را در آیات قرآن و از منظر عرفای مسلمان مورد تأمل قرار دهد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون از منظر مورد نظر این مقاله به دامنه خلافت الهی نگریسته نشده و پژوهشگران حوزه عرفان عموماً به اقسام خلافت، ارتباط مقام خلافت الهی با انسان کامل و حقیقت محمدیه، بررسی دامنه خلافت بین انسان کامل و عموم انسان‌ها و مسائلی در این رابطه پرداخته‌اند.^۴

خلافت انسان در قرآن

آیه ۳۰ سوره بقره، آیه‌ای است که به مقام خلیفه الهی اشاره کرده و به صورتی مجمل به شناخت نفس انسان و چگونگی پدید آمدن او از زمین و اسرار خلافت، اشاره می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۳۰۱) برخی اندیشمندان تمام قرآن را تفسیر آیه خلافت دانسته و مسائل مربوط به خلافت الهی انسان را در زمره مسائل مشکل و دیرفهم ارزیابی کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳/۳۸۰) بر این اساس آیات قرآن به مجموعه‌ای می‌ماند که در صدد تفسیر و شرح آیه خلافت است؛ زیرا هدف نهایی خداوند از انزال قرآن، تربیت و کمال انسان برای نیل او به مقام رفیع خلافت الهی است.

تعریف خلیفه الله

در بررسی لغوی «خلیفه»، پژوهشگران آن را از ریشه خَلَف به معنای پشت دانسته و اکثر آن‌ها خلیفه را اسم فاعل و به معنی نائب و جانشین سابق دانسته‌اند. اصل آن خلیف است و تاء در خلیفه برای مبالغه است نه علامت تأنیث، همچون تاء علامه که برای مبالغه و تکثیر است (مصطفوی، ۱۰۹/۳) و این عنوان، اسمی است که برای مفرد و جمع و مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود. (شیبانی، ۱۱۶/۱) این نمایندگی گاه به خاطر غیبت یا ناتوانی مستخلف عنه صورت می‌گیرد؛ گاهی نیز این نمایندگی و جانشینی، در بیان کرامت و شرافت جانشین است و منظور از جانشینی و خلیفه الهی انسان نسبت به خداوند این معنی است.

در «خلافت» و جانشینی باید به چند نکته توجه داشت: ۱- موضوع خلافت و جانشینی ۲- مستخلف عنه یا منوب عنه ۳- خلیفه یا نائب ۴- مستخلف علیه (یعنی همان چیز یا چیزهایی که مستخلف عنه، خلیفه را در ارتباط با امور آن‌ها جانشین خود کرده است).

اگر بخواهیم موارد چندگانه یاد شده در جانشینی را با آیه تطبیق دهیم موضوع خلافت، عبارت است از «صلاحیت مظهریت اسمای حسناى الهی»، خداوند: «مستخلف عنه»، آدم: «خلیفه»، زمین و

زمینیان (و بلکه تمامی مخلوقات): «مستخلف علیه‌اند». با دقت در آنچه بیان شد خلافت به دو قسم تقسیم می‌شود: خلافت حقیقی - خلافت ظاهری.

خلافت حقیقی: می‌توان آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه» را ناظر به خلافت حقیقی دانست. این قسم از خلافت قابل نصب یا غضب نیست. آنچه در این خلافت راجع به استخلاف مطرح است صلاحیت مظهریت اسمای حسناست. خلافت مدّ نظر در این پژوهش ناظر به این قسم است.

خلافت ظاهری یا اعتباری: این قسم از خلافت، مقامی اجرایی و حکومتی است و تفاوت آن با خلافت حقیقی به تفاوت در امور تشریحی و تکوینی بر می‌گردد. در نظام تشریح، شرایط فراوانی در استخلاف مطرح است که لزوم وثاقت و امانت و طهارت خلیفه برخی از آنهاست. این بُعد از خلافت، همان است که مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه ششقیه (سید رضی، خطبه ۳) از غضب آن گله می‌کند.

دامنه خلافت خلیفه الله

منشأ خلافت انسان، علم به اسماء و صفات الهی است. از آن جا که هر علمی دارای مراتب است و علماء هم در مراتب مختلف قرار دارند، خلافت الهی نیز دارای مراتب مختلفی خواهد بود. از این رو شاهد هستیم که آیات قرآن تمام انسان‌ها را مستعد خلافت الهی می‌داند^۵. به عبارت دیگر همه انسان‌ها خلیفه بالقوه خداوند هستند و به اندازه‌ای که در مسیر انسانی خود موفق باشند از مراتب فعلیت خلافت الهی برخوردار می‌شوند. با این وجود اگر انسانی نتوانست و یا نخواست اسمای الهی را هر چند در حد متوسط یا ضعیف به فعلیت برساند خلافت وی در حد قوه است نه فعل و خود او نیز تنها در حد خلیفه بالقوه الهی باقی می‌ماند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳/۲۱۰)

بنابراین خلافت، حقیقتی است دارای تشکیک که از مراتب متفاوت و مصادیق مختلف تشکیل شده است. (طباطبایی، ۱۷۹/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰/۳) کامل‌ترین مصداق خلافت الهی در مورد انسان کامل است، که در بالاترین درجه مظهریت اسماء و صفات الهی و تخلّق به اخلاق الهی قرار دارد و می‌تواند آینه‌وار آن‌ها را منعکس کند. حدیث زیبای پیامبر «المؤمن مرآة المؤمن»، (مجلسی، ۲۳۳/۷۴، ح ۲۹) گذشته از معنای متعارف آن، می‌تواند اشاره لطیفی به این مطلب باشد، زیرا مؤمن یکی از اسمای الهی است که در قرآن به آن اشاره شده است. (حشر/۲۳)؛ (حسن زاده آملی، ۳۱)

بر این اساس خلافت الهی به تبع مؤلفه‌های زیر تشکیکی و دارای مراتب گوناگون خواهد بود:

الف - علم به اسمای حسناى الهی حقیقتی دارای مراتب است. ب - مراتب انسانیت متفاوت است. ج - بر اساس آیه «إنّ سعیکم کشتی» (لیل/۴) تلاش انسان‌ها برای نهادینه کردن این علم در وجودشان دارای مراتب است. د - تقوای الهی دارای مراتب است.

نکته قابل تأمل دیگر در این بحث این است که عنوان «خلافت» غیر از «مظهریت» است و بین این دو رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ یعنی هر خلافتی با مظهریت همراه است اما هر مظهریتی با خلافت همراه نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۳۲/۳) از این رو با وجود این که تمام هستی مظاهر الهی هستند تنها انسان سزاوار مقام خلیفه الهی می‌گردد. کسی که در قله هرم ظهور، واقع شده اولین خلیفه الهی است. او انسان کامل و خلیفه خدا در آسمان و زمین است. اما انسان-هایی که در مراتب پایین‌تر قرار دارند، تنها خلیفه خدا در زمین هستند (صدر الدین شیرازی، ۳۰۸) و هر قدر در مسیر انسانیت جلوتر روند به همان میزان توان مظهریت بالاتری از مظاهر خلافت الهی را دارا خواهند شد و به هر میزان کدورتی در شفافیت و مظهریت داشته باشند خلافتشان محدود خواهد شد.^۶

بنابراین انسان کاملی که بالاتر از او در قوس صعود و نزول کسی نیست تنها خلیفه بی‌واسطه خداوند است. او همان است که در عرفان او را عین الله (ابن عربی، بی‌تا: ۲۶۹/۴) و مثل او را در عالم، مثل نگین انگشتی (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۱۰۴/۱) می‌دانند که محل نقش أسماء و آیات الهی است. ولی خلفای بعدی چون خلیفه با واسطه خداوند هستند؛ گذشته از این که خلیفه خدایند، خلیفه خلیفه او نیز هستند و به همین سبب در مراحل نازل‌تر خلافت، تراکم خلیفه را می‌توان یافت. البته با یک نگاه، همگان به منزله حلقه‌های سلسله خلافت الهی هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۹/۳)

جنسیت در خلقت انسان

یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم نظام خلقت، تفاوت در جنسیت است، که اصل زوجیت را به همراه دارد. همه چیز در آفرینش زوج^۷ است و زوجیت، خصوصیت ضروری مخلوقات است. شواهد قرآنی (ذاریات/۴۹، زخرف/۱۲، یس/۳۶) نیز اصل زوجیت در آفرینش را تأیید کرده و وجود هر یک از زوجین را در نظام خلقت به یک اندازه ضروری می‌داند؛ این بدین معناست که طرف مقابل هر مخلوقی، تکمیل‌کننده آن مخلوق است.

سخن عرفا حاکی از این است که آنان نیز در مقام شهود، زوجیت را در عوالم آفاقی و انفسی مشاهده نموده و این اصل قرآنی را با تمام وجود دریافته بودند. از این رو عرفا پیوستگی آسمان و زمین در ابتدای خلقت، و جداسازی آن‌ها از یکدیگر (انبیا/۳۰) را به معنی جفت و قرین بودن زمین و آسمان می‌دانستند. ابن عربی بر اساس آیه ذکر شده، زمین و آسمان را از یک ماده جسمانی واحد که تنها در صورت تفاوت دارند می‌داند. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۳۹/۲) در آیاتی دیگر خداوند آفرینش آسمان و زمین را بزرگتر از آفرینش انسان می‌داند. (غافر/۵۷) با تأمل در این آیات شاید بتوان به این

نتیجه رسید که جدایی آسمان و زمین در عالم اکبر (دنیا)، باید معادلی هم در عالم اصغر یعنی نفس انسانی داشته باشد. (زینی، ۱۱۰) از این رو درباره خلقت انسان نیز می‌فرماید: «خلقکم من نفس واحده» (نساء/۱)، یعنی آفرینش آدم و حوا نیز از یک گوهر صورت گرفته است و آن گوهر روح مجردی است که در قالب جسمانی آن دو دمیده شده است.

انسان در بعد روحانی خود شاهد هویتی واحد است. در بعد روحانی کثرت راه ندارد. روح هم بیننده است، هم شنونده، هم ادراک کننده و ... برعکس در بعد جسمانی انسان کثرت حاکم است. روح برای ظهور دیدن، شنیدن، گفتن و ... نیاز به ابزارهای گوناگونی مانند چشم، گوش، زبان و ... دارد و در این جاست که پای کثرت و چندگانگی به میان می‌آید. از طرفی این کثرت در قوای روح، سبب می‌شود که مسیر کمال هر عضو، با دیگر اعضا متفاوت باشد هر چند میان آن‌ها هماهنگی وجود دارد. زن و مرد نیز چنین هستند؛ با اینکه در اصل کمال، برابر و یکسان‌اند و هر دو توان رسیدن به کمال را دارند اما جایگاهشان در خلقت، متفاوت است و در جنسیت با هم تفاوت دارند.^۸ لذا بر اساس ظرفیت و استعدادها خاص خود، مسیر حرکتشان متفاوت است و باید هر کدام در مسیر خود حرکت کنند تا هم خودشان و هم سایر اجزاء نظام به کمال رسند. (میرزایی، ۳۲)

با توجه به آنچه درباره اصل زوجیت ذکر شد خلقت آدم و حوا که پدر و مادر اولیه انسان‌ها هستند نیز باید به یک اندازه ضرورت داشته باشد و آن دو هماهنگ و همگام با هم در اطاعت از امر الهی و رسیدن به هدف خلقت سهیم بوده باشند. از این رو در متن داستان حوا در قرآن، به هیچ وجه نشانه‌ای زن ستیزانه از آن نوع که در تورات آمده دیده نمی‌شود. حوا همسر محبوب آدم است و تمامی حوادث داستان آفرینش برای هر دو همزمان اتفاق می‌افتد. حوا با آدم متولد می‌شود و تمامی ماجراها در بهشت آفرینش از تعلیم اسماء تا هبوط برای هر دو اتفاق می‌افتد و هیچ تفاوتی بین آن دو دیده نمی‌شود.

زن و مقام خلافت الهی

قرآن کریم در بسیاری از آیات خود به این حقیقت اشاره می‌کند که گوهر وجودی انسان روح است و جسم به مثابه ابزاری باید برای تعالی روح به کار گرفته شود.^۹ روح دمیده شده در انسان امری مجرد و منزّه از مادیت است. بر این اساس به علت تجرد روح، در مراتب بالای وجود، سخن از زن و مرد نیست. اما مراتب نازل وجود، دارای حدود و تعینات است و در این حدود است که یکی زن می‌شود و دیگری مرد. (ابن عربی، بی تا: ۸۷/۳)

درنگی بر آیه خلافت برای اثبات مقام خلافت الهی زن

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند؛ با اینکه ما تو را به پاکی می‌ستائیم و تقدیس می‌کنیم؟ گفت من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید* و خدا همه نامها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت. آن‌گاه گفت اگر راست می‌گویید مرا از نامهای اینها خبر دهید).

از آن جا که مقام خلافت الهی به معنای توسعه ظرفیت وجودی و ارتقاء در عرصه اسماء و صفات الهی امری روحانی است، انتظار می‌رود بین زن و مرد در پوشیدن این خلعت روحانی تفاوتی وجود نداشته باشد. برای دستیابی به این مهم، لازم است از این منظر به آیه خلافت نگریست و پرسید که آیا می‌توان در مفهوم یا منطوق آیه اثری از تمایز جنسیتی بین زن و مرد در خلافت الهی یافت؟

تدبر در آیه فوق و برخی آیات نشان می‌دهد که منظور از خلیفه تنها شخص آدم علیه السلام نیست. تأملی در موارد ذیل می‌تواند ما را در ادامه بحث یاری کند:

- در آیه ۱۱ سوره اعراف: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» ضمیر «کم» نشان می‌دهد که فرمان سجده ملائکه برای تمام آدمیان بوده و حضرت آدم به نمایندگی نوع انسان‌ها مسجود ملائکه قرار گرفته است.

- در آیاتی که جریان دشمنی شیطان با آدم و حوا مطرح شده، گاه از ضمیر مفرد و گاه از ضمیر تثنیه استفاده شده است.

برای رسیدن به غایت وجودی انسان که همان خلیفه الله شدن است، مسیری را باید پیمود. این مسیر از دو بخش علم و عمل تشکیل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵۶)

خداوند، جریان خلافت و جانشینی خود را از راه علم آغاز کرد «و علم آدم الاسماء كلها»، پس راه خلافت الهی راه علم به اسمای حسناى خداوند است و اگر کسی به اسمای الهی عالم بود، خلیفه خدا می‌شود. تأمل در آیه فوق نشان می‌دهد، که خداوند فرقی در آموختن و فراگیری علوم میان زن و مرد قائل نشده است، زیرا قرآن (آل عمران/ ۱۹۰-۱۹۵) با واژه «اولوالالباب» (صاحبان خرد) زن و مرد را یکسان مورد خطاب قرار داده و زنان را در بخش اول مسیر یعنی علم همپای مردان می‌داند.

آیات قرآن در دستیابی به قرب الهی تفاوتی بین زن و مرد قائل نیست و هیچ عملی از زن و مرد را مشروط به داشتن ایمان، ضایع نخواهد کرد و به هر دو جنس وعده پذیرش ایمان و عمل صالح و برخوردارگی از حیات طیبه را به طور یکسان داده است. (نحل/۹۷) به عبارتی زنان در بخش دوم مسیر یعنی عمل نیز همپای مردان قادر به رسیدن غایت وجودی انسان هستند.

بر این اساس تفاوت‌هایی که در ساختمان وجودی زن و مرد از لحاظ جسمی و روحی وجود دارد به گونه‌ای است که اشتراک انسانی آنان را خدشه‌دار نمی‌کند، بلکه منتهی به پیدایش پاره‌ای تفاوت‌ها در خصوصیات فرعی آن‌ها می‌گردد و خود وسیله‌ای جهت ایجاد حرکت و تحول و تکامل در عالم انسانی است. بنابراین، مسئولیت سنگین و عظیم خلیفه‌اللهی بر دوش همه انسان‌ها اعم از مرد و زن است و این کرامت به صورت بالقوه و به طور مساوی به هر دو جنس اعطا شده است. از این رو در تفسیر آیه خلافت هیچ یک از مفسران، خلافت را منحصر به مردان نکرده‌اند. خلافت الهی به معنی مظهریت اسماء و صفات الهی است و زن و مرد هر دو مظهری از مظاهر الهی‌اند. هر کس در این مظهریت جامع‌تر باشد از دامنه خلافت بیشتری برخوردار است. جمال و جلال الهی در هم آمیخته است و آنکه مظهریت کامل‌تری دارد، باید توانایی تجلی جامع اسماء و اوج گرفتن با هر دو بال جمال و جلال و هماهنگی کامل مهر و قهر (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳) را داشته باشد تا به تبع آن از دامنه خلافت بیشتری هم بهره‌مند باشد.

تحدید دامنه خلافت الهی زنان توسط برخی عرفا و اندیشمندان

برخی عرفا بر این باورند که مؤلفه‌های ذیل بر دامنه خلافت الهی زنان تأثیر گذار است و آن را تحدید می‌کند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

- باور به خلقت زن از دنده چپ مرد و طفیلی بودن زن

- نقصان عقل و دین زن.

- دو برابر بودن ارث مردان نسبت به زنان.

بر اساس این باور، زنان نیز در شمول آیه خلافت وارد می‌شدند اما چون مردان را محور خلقت و زنان را فرودست و تحت سلطه مردان قلمداد می‌کردند، دامنه خلافت الهی آنان را محدودتر می‌دانستند. به نظر می‌رسد چنین دیدگاه‌هایی متأثر از هنجارهای اجتماعی هر جامعه است؛ چون نگاه به زن از جمله مسائلی است که در هر دوره و جامعه‌ای شکلی خاص دارد و نظر محققان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (شریعتی، ۳)

خلقت زن

برخی مفسران و عرفای مسلمان به گزارش‌های توراتی که طبق آن‌ها حوا از (من) دنده یا پهلوی آدم گرفته شده است (تورات، سفر پیدایش، باب دوم) استناد کرده و نتیجه گرفته‌اند که زن طفیلی وجود مرد و جنس دوم و موجودی تحت سلطه است. رسوخ این شیوه تفکر، سبب شد تا دلایلی نیز بر آن اقامه کنند و به همین دلیل، متأسفانه بعضی از آیات قرآن منطبق با این اندیشه تفسیر شد و تفاوت‌های موجود بین زنان و مردان در احکام تشریحی نیز با همین میزان مورد ارزیابی قرار گرفت. برای نمونه فخر رازی تفاوت ضمائر مذکر و مؤنث در آیه ۱۲ سوره نساء^{۱۱} را چنین تفسیر می‌کند: آیه شریفه دلالت می‌کند که مرد افضل از زن است، زیرا خدای سبحان مردان را مستقیماً مخاطب قرار می‌دهد؛ ولی از زنان با ضمیر غایب یاد می‌کند و از نظر تعداد خطاب نیز از مردان هفت بار و از زنان - حتی با ضمیر غائب نیز - کمتر یاد می‌کند ... چه زیباست این لطیفه قرآن اگر کسی آن را ادراک کند ... (فخر رازی ۱۴۲۰ق: ۵۲۱/۹)

ایشان با چنین عقیده‌ای به تفسیر سایر آیات پرداخته و سعی دارد هر گونه تفاوت جنسیتی در آیات و احکام را از این زاویه تفسیر و توجیه کند. از این رو در تفسیر آیه ۲۱ سوره روم: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً». «من» را تبعیضه می‌داند و به این نتیجه می‌رسد که زنان از مردان و برای مردان خلق شده‌اند، او در تفسیر خود می‌نویسد:

آفریدن زنان نعمتی برای مردان است و آنان برای ما خلق شده‌اند. تعیین وظیفه برای آن‌ها نیز به منظور تکمیل نعمت مردان است و فلسفه مکلف شدن زن و مرد متفاوت است ... با احوالات زن مناسب‌تر آن است که لایق تکلیف نباشد؛ ولی چون نعمت بر مردان بدون مکلف شدن زنان به کمال نمی‌رسید، بر آنان نیز وظایفی مقرر شد تا از ترس عذاب، مطیع شوهرانشان باشند و از کار حرام خودداری کنند. و اگر چنین نباشد، فساد خواهد شد... (پیشین، ۱۱۰/۲۵)

گسترده‌گی این عقیده نادرست بین اندیشمندان متقدم^{۱۱} سبب شد تا تأملی پیرامون منشأ صدور این گونه احادیث که خلقت زن را از دنده چپ مرد می‌دانند صورت بگیرد. در این بررسی مشخص شد که احادیث آفرینش حوا از دنده چپ آدم، بیشتر در منابع حدیثی اهل سنت و مورد تأیید مفسران آن‌هاست و اکثر مفسران شیعی این روایات را نپذیرفته‌اند و سند آن‌ها را ضعیف (جوادى آملی، ۱۳۸۹: ۱۰۷/۱۷؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۴۶/۳؛ امین، ۱۳۶۱: ۶/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۲/۴؛ نجفی خمینی، ۱۳۸۹ق: ۱۲۶/۳) و یا صدور آن‌ها را ناشی از تقیه می‌دانند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۶/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۹ق: ۷-۵/۲۳) برخی از عرفا نیز خلقت زن از دنده چپ مرد را ظاهر حدیث دانسته و به تأویل آن پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، فیض کاشانی خلقت زن از پهلوی چپ مرد را باور داشته و

ادعا دارد که معصوم علیه السلام فهم آنان از حدیث را تکذیب فرموده نه خود حدیث را؛ به عبارتی ایشان میان صدور حدیث و فهم عالمان از حدیث تمایز قائل شده است. او دنده چپ را اشاره به عالم ناسوت، و نقصان اضلاع و دنده‌های مردان از سوی چپ را اشاره‌ای می‌داند بر این که مردان نسبت به زنان به عالم ماده توجه کمتری دارند و بر عکس زنان، به سوی حق و روحانیات توجه بیشتری دارند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۵۱) ابن عربی نیز همین عقیده را داشته است. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۱/۱۳۷) به باور او، زن به دلیل خلق از دنده چپ مرد، جزئی از مرد است. بنابراین وی علاقه مرد به زن را از نوع علاقه کل به جزء خود می‌داند. به تبع آن، علاقه‌ای که زن به مرد دارد علاقه فرع به اصل خود و غریب به وطن خود در نظر گرفته می‌شود، چون اصل و ریشه زن مرد است، و زن از مرد و حقیقت او ظهور یافته؛ یعنی زن مظهر مرد است. (همو، بی تا: ۳/۹۱)

بررسی و تأمل در آیات قرآن بیانگر ناسازگاری اندیشه طفیلی بودن زن در قرآن است. در جدول ذیل نمونه برخی موارد بررسی آیات منعکس شده است:

آیات قرآن بر اشتراک زن و مرد در اصل و حقیقت انسانی تأکید دارند.	حجرات/۱۳؛ مؤمنون/۱۲- ۱۴؛ حجر/۲۸ و ۲۹.
غایت آفرینش زن و مرد رسیدن به عبودیت الهی است.	ذاریات/۵۶.
آیات قرآن وحی را در خدمت شکوفایی نوع انسان می‌داند.	سبأ/۲۸؛ زمر/۴۱؛ فرقان/۱.
آیات قرآن استعداد و قابلیت‌های مشترکی برای زن و مرد ترسیم می‌کند و زن و مرد هر دو استعداد انتخاب و اختیار، تزکیه، تعلیم، بندگی خدا و هم چنین تکالیف را دارند و دستورهای شرع مقدس در واقع، مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به غایت مطلوب انسانی است، از این رو زن و مرد در مکلف بودن مشترکند.	انسان/ ۳ و ۲؛ فصلت/۵۳؛ آل عمران/۱۹۰؛ نحل/۹۷؛ احزاب/۳۵؛ توبه/۶۷ و ۷۱؛ نور/۲ و ۲۶.
چون برای هر دو یک غایت در نظر گرفته شده است، بیشتر از یک راه وجود ندارد که آن نیز مشترک است.	حمد/۶؛ یس/۶۱.
آیات قرآن، دشمنی را که برای فریب دادن آنان در این راه کمین کرده است مشترک می‌داند.	یس/۶۰-۶۱؛ یوسف/۵.
پاداش الهی در انتظار کسانی است که با ایمان و عمل صالح درست به وظایف خود عمل کنند.	نحل/۹۷؛ آل عمران/۱۹۵؛ توبه/۷۲؛ احزاب/۳۵.

عقل و دین زن

برخی بر این باور بوده‌اند که هر چند قرآن و کتب متقدمان زنان صالحه‌ای را ذکر می‌کنند و در میان زنان عارف، رابعه بصریه در کمال زهد و عفت بوده و بعد از او تا روز قیامت صدها هزار زن دیگر بوده، هستند و خواهند بود اما از آن جا که زنان در عقل و دین ناقص‌اند، عقل و دین ایشان در مراتب سیر و سلوک از نقص خالی نیست و به این خاطر سزاوار نیست به آنان اقتدا شود.^{۱۲} جامی زنان را به نقصان عقل و دین توصیف کرده و چنین می‌سراید:

زن چه باشد ناقصی در عقل و دین هیچ ناقص نیست در عالم چنین
بر سر خون عطای ذو المنن نیست کافر نعمتی بدتر ز زن
(حکمت، ۲۷۵)

شیخ محمود شبستری نیز در تأیید پندار نقص عقل زنان می‌سراید:

زن چون ناقصات عقل و دین‌اند چرا مردان ره ایشان گزینند
(شبستری، ۲۷)

تعمیم میزان سهم الارث زن در امور مادی به دامنهٔ خلافت الهی زن

عارف شیعی، سید حیدر آملی نیز بر این باور است که زنان همچنان که در مباحث فقهی نصف مردان ارث می‌برند، در خلافت الهی نیز از سهم کمتری برخوردارند. او در این رابطه می‌نویسد:

فمن حصل له من ابيه آدم ميراث الخلفه، فهو الذى يعطى الأشياء حقوقها، لانه خليفة الله، و ذلك هو كامل الوقت و قطب الاقطاب. و من لم يستحق الميراث الكامل، فما هو برجل، لان الرجل هو الذى يأخذ ميراثه كاملا و المرأة تأخذ النصف مما يأخذ الرجل فمن حصل له بعض ميراث الرجل، فعلى قدر ما نقص منه، تكون حصته (حظّه) من الانوثة، حتى أن من لم يحصل له من سرّ الخلفه سوى نصف الميراث، فهو انثى، لا شك في ذلك. فان نقص عن النصف، فهو دون درجة الانوثة بمقدار ما نقص عنها، لان النصف انما هو فرض الأنثى التى كملت فى الانوثة. فأما الأنثى إذا نقصت عن النصف، فهي كالرجل الذى نقص عن الكل؛ فمرتبتها فى النقصان بقدر ما فاتها، حتى ينتهى النقصان الى درجة البهائم. (آملی، ۵۰۵-۵۰۶)

تفاوت دیدگاه در رابطه با دامنهٔ خلافت الهی زن

سخن ابن عربی در رابطه با دامنهٔ خلافت الهی زنان

با وجود فضای فکری و جو زن ستیزانه‌ای که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، ابن عربی از

عرفایی است که سخنان بدیعی در رابطه با زنان دارد. این نکته حائز اهمیت است که ابن عربی در فتوحات اذعان دارد که در ابتدا نظر مثبتی نسبت به زنان نداشته و هجده سال بر این عقیده و نگرش پافشاری می‌کرده، تا اینکه آگاه می‌شود خداوند زنان را برای پیامبرش دوست داشتنی کرده است.^{۱۳} (مجلسی، ۱۶/۸۰) در این حال، از عذاب الهی بر خود بیم دارد؛ چرا که از آنچه خداوند برای پیامبرش دوست داشتنی کرده بوده اکراه داشته است. او اذعان می‌دارد که فضل الهی شامل حال او شده و نگرش او را تغییر داده است و او را در شفقت و مهربانی بر زنان و مراعات حقوقشان کوشا کرده است. (ابن عربی، بی تا: ۸۴/۴، باب ۴۶۱) نکته‌ای که در بررسی سخنان ابن عربی از اهمیت بسزایی برخوردار است توجه به این مطلب است که او از دو وجه متفاوت به مقایسه مرد و زن می‌پردازد، از این رو گرچه به لحاظ تکوین و خلقت، تفاوت رتبی برای آنان قائل است اما از نظر گوهر انسانی و دستیابی به مقامات معنوی زن و مرد را مشترک می‌داند و تصریح دارد که مقام خلافت و نیابت الهی در انحصار مردان نیست. (همو، ۱۳۳۶ق: ۴۶)

ابن عربی حقیقت انسانی زن و مرد را واحد اما تعین آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌داند. (همو، ۱۳۷۹: ۱۰۷۰) توضیح آن که، او به خلقت زن از دندهٔ چپ مرد باور دارد و با تکیه بر این عقیده بسیاری از مبانی فکری خود را تبیین می‌کند. از نظر او زن در خلقت خود برآمده از مرد و جزئی از مرد است. زن، مرد را دوست دارد چون موطن و اصل اوست و مرد، زن را دوست دارد چون جزئی از نفس اوست. (همان/۱/۵۰۴) او باور رایج نقصان عقل زنان نسبت به مردان را نیز بر اساس عقیده خلقت زن از دنده چپ مرد توجیه می‌کند و بر این باور است که در مرتبه آفرینش انسان، مرتبهٔ زن بعد از مرد است. از این رو زن کاملاً از خلقت مرد آگاه نیست. به عبارتی، او بر این باور است که چون خلقت زن نسبت به مرد محدودیت و مرتبه پایین‌تری دارد، انتظاری که از مردان در عقل و دین می‌رود، از آنان نمی‌رود چرا که علم از عمل جدا نیست و عالم به قدر استعدادش قبول علم می‌کند و به قدر عملش جزا داده می‌شود و زنان چون در آفرینش از مردان متأخرترند در نتیجه علم کمتری نسبت به آنان دارند. (همو، بی تا: ۸۸/۳) اما فارغ از درجه تکوین و خلقت و تفاوت رتبی آنان که انتظارات دین و عقل را از آنها متفاوت می‌کند، او زن و مرد را در کمالات معنوی مشترک می‌داند. (همانجا) او تصریح دارد که مقام خلافت و نیابت الهی در انحصار مردان نیست (همو، ۱۳۳۶: ۴۶) و بر این باور است که ملاک و معیار خلافت و نیابت خداوندی، صورت الهی است نه حیوانیت او. بر این اساس زنان نیز می‌توانند به این مقام نایل گردند. او برای اثبات سخن خود به حدیث پیامبر که مریم و آسیه سلام الله علیهما را در زمره چهار زنی که به کمال رسیده‌اند بر می‌شمارد استشهد می‌کند (همانجا) و در جای دیگر می‌نویسد:

تأملی در دامنه مقام خلافت الهی زن با تکیه بر آیات قرآن و دیدگاه عرفای مسلمان / ۱۵۹

بر مبنای همین اصل پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - به کمال زنان شهادت داد، همان طور که به کمال مردان، چنان که فرمود: «کمل من الرجال کثیرون و کملت من النساء مریم بنت عمران و آسیه امرأة فرعون». (همو، بی تا، ۵۴۱/۱)

او در بخش دیگری از آن کتاب بر این نکته تأکید می‌ورزد که زنان در همه مراتب حتی در مرتبه قطبیت با مردان همسان و شریکند و به خواست و اراده خداوند متعال، هر آنچه را که ممکن است مردان به آن دست یابند، زنان نیز امکان دستیابی بدان را دارند. با این وجود او مقام رسالت را استثنا می‌داند و عقیده دارد که زنان با توجه به خلقت تکوینی خاص خود به رسالت دست نمی‌یابند. بنابراین تفاوت آن‌ها تفاوت کامل و اکمل است، و این تفاوت رتبی در میان اصحاب پیامبر و حتی در بین رسولان الهی نیز وجود دارد. (همان، ۸۸/۳) «الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره/۲۵۳). بنابراین به نظر می‌رسد که از دیدگاه ابن عربی دامنه خلافت الهی زنان محدودتر از مردان باشد، چرا که او خلافت تشریحی را نیز زیرمجموعه خلافت حقیقی به معنای توسعه وجودی در تجلی اسماء الهی می‌داند و برای زنان به علت عدم دستیابی به خلافت تشریحی که مورد منع الهی قرار گرفته، رتبه پایین تری در خلافت الهی قائل است.

دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی چنین دیدگاهی را صحیح نمی‌داند و در توجیه آن نبوت را قابل تقسیم به دو بخش انبایی و تشریحی می‌شمرد و رسالت را همان نبوت تشریحی می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۲۹) ایشان در جایی دیگر برای رسالت و نبوت، باطن و ظاهری قائل می‌شود و ظاهر این دو منصب را از امور اجرایی‌ای می‌داند که زنان با توجه به ساختار بدنی و محذوریتی که در ارتباط با نامحرمان دارند، برکنار شده‌اند اما باطن رسالت و نبوت همان ولایت تکوینی است. ایشان اذعان دارد که نبوت انبایی که ناشی از مقام ولایت الهی و سرمایه و پشتوانه‌ای برای نبوت تشریحی و رسالت اجرایی است، اختصاصی به مردان ندارد و زنان نیز می‌توانند به آن دست یابند. (همو، ۱۳۸۹: ۳۵۵/۳) بنابراین مفهوم کمال با نبوت و رسالت ملازمه‌ای ندارد و وجود انسان‌های کاملی مانند امامان معصوم علیهم السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها که بر بسیاری از انبیا برتری دارند و هیچ یک به نبوت و رسالت نرسیده‌اند می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد که ملازمه‌ای بین افضلیت و نبوت و رسالت و سایر امور اجرایی وجود ندارد و این دو از یکدیگر قابل تفکیک‌اند. چه بسا نزاع بر سر تفاوت زن و مرد در این مقام نیز بیهوده باشد زیرا پس از ختم نبوت و رسالت تشریحی، مردان نیز راهی به این مقام ندارند. (همو، ۱۳۸۷: ۱۴۴) بنابراین برداشتن چنین مسئولیتی از دوش زنان به معنای تحدید دامنه خلافت الهی آن‌ها نیست، زیرا این گونه منصب‌ها نیازمند معاشرت‌ها و

مناسبات اجتماعی و تعامل با مردان است و زنان به سبب جذابیت‌های خاص جنسیتی از محدودیت و محذوریت‌هایی برخوردارند که در ایفای این نقش مانعی بزرگ خواهند بود و این به منزله نقص رتبی و وجودی آنان نمی‌تواند باشد. (بستان، ۱۲۵-۱۲۷)

بر این اساس به نظر می‌رسد دو دیدگاه در خصوص مسأله دامنۀ خلافت اللّهی زنان وجود دارد:

۱- از آن جا که زنان از برخی مناصب اجرایی مانند رسالت محروم، و در زمینۀ عقلی و دینی کمتر از مردان دانسته شده‌اند، در بالاترین مراتب خلافت اللّهی نیز کمتر از مردان هستند و از دامنۀ خلافت اللّهی کمتری برخوردارند.

۲- مقام خلافت الهی مربوط به روح است و روح فاقد جنسیت است و قرآن زنان و مردان را در دستیابی به پاداش الهی یکسان می‌داند. تفاوت‌های جنسیتی و تفاوت در مسیرها سبب برتری رتبی و وجودی نخواهد شد و معیار تقرب الهی که مقام خلافت اللّهی از بالاترین مصادیق آن می‌تواند باشد، منحصر در «تقوا» است که زن و مرد بودن در کسب آن نقشی ایفا نمی‌کند. بنابراین دامنۀ خلافت الهی زن و مرد تفاوتی با هم ندارد.

نظر برگزیده

مقاله حاضر دیدگاه دوم را دیدگاه صحیح و برگزیده می‌داند و معتقد است نظام ارزشگذاری قرآن میان زن و مرد در دستیابی به مقام خلافت الهی که عبارت از توسعه ظرفیت وجودی و ارتقاء در عرصه اسماء و صفات الهی است، تفاوتی قائل نیست. آیات قرآن ضمن پذیرش تفاوت‌های تکوینی زن و مرد آن را مبنای ارزشگذاری و برتری یا فروتری دو جنس نمی‌داند و این تفاوت‌ها از این رو در احکام تشریحی اسلام انعکاس یافته که هر صنف را متناسب با استعداد و توانایی‌های خود مکلف، و مسیر را متناسب با این تفاوت‌ها برایشان هموار سازد.

هر یک از زن و مرد در نظام خلقت جایگاه خاص خود را دارد و با توجه به استعدادهایی که در وجود هریک از آن‌ها به ودیعه نهاده شده طرف مقابل را کامل می‌نماید. از این رو مطرح کردن فرضیه برتر بودن جنس مرد، ریشه در یک مقایسه نادرست دارد و این مقایسه زن را با توانایی‌های یک مرد مورد سنجش قرار می‌دهد. این در حالی است که زن به عنوان یک انسان از استعدادها و صفاتی برخوردار است که افزون بر این که وی را از دیگر انسان‌های هم نوع خود متمایز می‌سازد، سبک دیگری از شکوفا سازی استعدادهای به ودیعه نهاده شده در وجود وی را می‌طلبد.

برقراری ارتباط میان ویژگی‌های شخصیتی زن و گسترش دامنۀ خلافت الهی او

بالاترین درجات خلافت اللّهی دستیابی به مظهریت کامل اسماء و صفات الهی و خلیفه پروری

است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۵۰) و اولین و ملموس‌ترین تلاشی که برای این خلیفه‌پروری می‌تواند انجام گیرد در کسوت مادری است. زن می‌تواند با تکیه بر نقش مادری و تربیت صحیح خلیفه الله، گام‌های ارزنده‌ای در افزایش دامنه خلافت الهی بردارد و به درجاتی از خلیفه‌پروری دست یابد. او از طریق پرورش جنین و تربیت کودک توانایی می‌یابد مجلای ظهور اسمائی چون خالقیت، ربوبیت، رازقیت، رحمت و حلم گردد. زن در نقش مادر موظف است علاوه بر اصلاح نفس خود، به اصلاح و تربیت الهی فرزند خود نیز همت گمارد و بدون شک این نقش، او را در جهت توسعه ظرفیت وجودی و دایره خلافت الهی خویش نیز یاری خواهد کرد.

از دیگر از مؤلفه‌های مؤثر در افزایش دامنه خلافت الهی - توسعه ظرفیت وجودی و ارتقاء در عرصه اسماء و صفات الهی - خروج از دایره خودبینی است. در نظام عرفانی، موجودات مظهر اسماء الهی هستند و زن توانایی انعکاس و مظهریت جمال الهی را بیشتر از مرد داراست و ویژگی‌های خاص اسماء جمال الهی مانند محبت، رحمت، عطف، نوع‌دوستی، ایثار و ... در جنس زن تجلی و ظهور بارزتری دارند. این خصوصیات که در عرصه عرفان نشأت گرفته از اسماء جمال الهی‌اند در مباحث روانشناختی از ویژگی «دیگرخواهی» منشعب شده‌اند. دیگرخواهی نقطه مقابل خودخواهی و خودبینی است و دیگرخواهی آغاز راه است. خصوصیات فطری زن سبب می‌شود تا او آمادگی بیش‌تری برای خروج از دایره خودبینی داشته باشد و با سهولت بیش‌تری در مسیر دیگرخواهی گام بردارد؛ هر چند رسیدن به درجات بالای خلافت الهی زمانی میسر خواهد شد که انسان به جایی برسد که ذره‌ای خودبینی و غیر بینی در او نباشد، همه چیز را آیت حق ببیند و به هیچ چیز نظر استقلالی نداشته باشد و این امر تحقق پیدا نخواهد کرد مگر با ایجاد تعادل و توازن در اسماء الهی که در زن و مرد به یک اندازه دشوار است. (همو، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۲۱۶)

جان سخن آن که فرهنگ قرآن کاملاً مخالف با شبهه مطرح شده است. آنچه از مجموع کلام الهی می‌توان استنباط کرد این است که راز جنسیت و تفاوت‌های به کار رفته در آفرینش زن و مرد، تشکیل نظام خانوادگی است که اصل و اساس تمدن بشری و سرچشمه خیر و خوبی است، چرا که جریان نسل آدمی و تداوم یافتن آن بدون همکاری زن و مرد غیر ممکن است. برای شکل‌گیری این تعاون و همکاری، طبیعت، آن‌ها را طالب و مطلوب یکدیگر قرار داده است. (مظهری، ۱۷۹) این ساختار فیزیولوژیکی و روحی متفاوت زن و مرد در پرتو ازدواج تعدیل می‌شود، زیرا هریک از طرفین از امتیازات روحی و معنوی دیگری برخوردار می‌شود و در جبران کمبودهای موجود خود از آن بهره می‌برد. به این ترتیب زمینه انس و آرامش هر دو فراهم می‌شود و از آن جا که کامل شدن و تکمیل کردن به آسانی ممکن نیست این مهر و انس شرایطی را فراهم می‌آورد که انسان در پرتو

وفاداری، ایثار و از خودگذشتگی، شایستگی و آمادگی قبول انسی والاتر که انس با حق است را دریافت کند. این جاست که انسان در پرتو مأنوس شدن با حق شایستگی مقام «انسانیت» را می‌یابد. (ستاری، ۱۷۶) بر این اساس ازدواج در تکمیل و توسعه وجودی انسان که به گسترش دایره خلافت الهی او می‌انجامد نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند؛ از این رو برخی عرفا عقیده دارند سالکینی که به علت مشکلات ازدواج از آن امتناع کرده‌اند از سیر تکاملی که به واسطه این سنت برای انسان حاصل می‌شود محروم می‌شوند. (بحر العلوم، ۷۷)

جمع بندی و نتیجه‌گیری

آیات قرآن انسان را در جایگاهی خاص و متمایز از سایر مخلوقات ترسیم کرده است به گونه‌ای که گویا درصدد است از کرامتی نهفته در نهاد انسان پرده بردارد. این کرامت ارمغان روحی الهی است که با جسم وی همراه شده تا انسان در پرتو آن با خداوند سبحان در ارتباط باشد. انسان تنها مخلوقی است که مستعد مقام خلافت اللّهی و تعلیم بی واسطه اسماء الهی و در نتیجه مسجود فرشتگان شده است. تدبر در آیات قرآن و اکثر تفاسیر قرآنی دامنه این خلافت را تنها مختص انسان کامل ندانسته و آن را حقیقتی دارای تشکیک و متشکل از مراتب و مصادیق متفاوت می‌داند؛ بدین معنا که تک‌تک انسان‌ها استعداد و آمادگی دستیابی به این مقام را دارند ولی به فعلیت درآمدن و تحقق خلافت در وجود آن‌ها منوط به میزان حرکتشان در مسیر تقوای الهی است.

یکی از تقسیم بندی‌های مهم نظام خلقت، تفاوت در جنسیت است که موجب ایجاد هماهنگی در نظام آفرینش می‌گردد. این تفاوت جنسیتی نوع انسان را نیز شامل می‌شود و به گونه‌ای طراحی شده که اشتراک انسانی زن و مرد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، چرا که بر مبنای آیات قرآن معیار برتری و قرب الهی تقوی است و تقوی فضیلتی روحانی است که تفاوت جنسیتی ارزش یا خللی در آن ایجاد نمی‌کند. بر این اساس نوع انسان اعم از زن و مرد، خلیفه بالقوه الهی است و در نهاد خود استعداد مظهریت تمام اسماء الهی را داراست.

بررسی تفاسیر عرفانی و سایر تفاسیر گویای این نکته است که عرفا و اندیشمندان، نوع انسان اعم از زن و مرد را مستعد دستیابی به مقام خلافت الهی می‌دانسته‌اند اما رسوب آثار فرهنگ جاهلی مردسالاری بر جامعه اسلامی و تأثیر آن بر اذهان سبب گردید تا برخی با استدلال‌های مختلف سهم زنان را از خلافت الهی کمتر از مردان بدانند. بر این اساس پژوهش حاضر به دو نگاه مختلف پیرامون دامنه خلافت اللّهی زنان دست یافت:

از آن جا که زنان از برخی مناصب اجرایی مانند رسالت محروم، و در زمینه عقلی و دینی کمتر از مردان دانسته شده‌اند، در بالاترین مراتب خلافت اللّهی نیز کمتر از مردان هستند و از دامنه

خلافت الهی کمتری برخوردارند.

مقام خلافت الهی مربوط به روح، و روح فاقد جنسیت است و قرآن زنان و مردان را در دستیابی به پاداش الهی یکسان می‌داند. تفاوت مسئولیت‌های زن و مرد سبب برتری رتبی و وجودی بین آن‌ها نخواهد شد، زیرا معیار تقرب الهی، که خلافت الهی از بالاترین مصادیق آن می‌تواند باشد، منحصر در «تقوا» است که زن یا مرد بودن فضیلتی برای دستیابی به آن محسوب نمی‌شود. بنابراین دامنه خلافت الهی زن و مرد تفاوتی با هم ندارد.

مقام مادری با گسترش دایره خلافت الهی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. زن در نقش مادر موظف است علاوه بر اصلاح نفس خود، به اصلاح و تربیت الهی فرزند خود نیز همت گمارد و بدون شک این نقش، او را در جهت توسعه ظرفیت وجودی و دایره خلافت الهی خویش نیز یاری خواهد کرد. مادری سبب می‌شود تا مظهریت زن در اسمائی چون خالقیت، ربوبیت، رازقیت، رحمت و حلم افزایش یابد.

توانایی زن برای تجلی اسماء جمالی خداوند که در روانشناسی با مقوله دیگرخواهی مرتبط است سبب افزایش توانایی او برای برطرف کردن خودبینی و خودخواهی که از موانع دستیابی به مقام خلافت الهی است می‌گردد. هر چند کاملترین مراتب خلافت الهی زمانی حاصل می‌شود که سالک جز خداوند کسی را نبیند و جز رضای الهی طرفی نبندد؛ که در زن و مرد به یک اندازه دشوار است.

راز جنسیت و تفاوت‌های به کار رفته در آفرینش زن و مرد، تشکیل نظام خانوادگی است و ازدواج نقش مؤثری در تکمیل و توسعه وجودی انسان که به گسترش دایره خلافت الهی او می‌انجامد، ایفا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- حجر/۲۹؛ «و از روح خود در آن دمیدم».
- ۲- بقره/۱۵۶؛ «ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».
- ۳- مؤمنون/ ۱۴: «فتبارک الله احسن الخالقین».
- ۴- برای نمونه اشاره می‌شود به:
 - شجاعی، محمد، انسان و خلافت الهی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، (۱۳۶۲).
 - فاریاب، محمد حسین، «خلافت انسان در قرآن»، معرفت، سال بیست و یکم، اردیبهشت ۱۳۹۱، شماره ۲.
- ۲- شجاری، مرتضی، «خلافت انسان و مبانی قرآنی آن از دیدگاه ملاصدرا»، اندیشه نوین دینی، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۲۹.
 - شکریان، اسد الله، «خلافت انسان کامل در عرفان اسلامی»، حکمت/اسراء، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۱.
 - جوادی والا، محمود، «خلافت الهی از دیدگاه ابن عربی»، مجله معارف عقلی، پاییز ۱۳۸۹، شماره ۱۶ (۳۲ صفحه- از ۳۷- ۶۸).
 - کاوند، علیرضا، «بررسی مفهوم خلیفه الهی انسان در آیه خلافت (آیه ۳۰ سوره بقره)»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، زمستان ۱۳۸۸- شماره ۵ (۲۰ صفحه- از ۸۳- ۱۰۲)
 - ۵- برخی آیات قرآن مانند: انعام/۱۶۵؛ «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلْقَ الْأَرْضِ» خلافت الهی را از آن همه انسان‌ها دانسته و تمام انسان‌ها را خلقای خداوند نامیده است.
 - ۶- احقاف/۱۹: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ».
 - ۷- به دو موجودی که کنار هم قرار می‌گیرند و بر اساس برنامه‌ای معین هدفی مخصوص را دنبال می‌کنند، زوج گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که وجود یکی بدون دیگری موجب اختلال در کارکرد اصلی و مورد انتظار است. اعم از این که بار جنسیتی مذکر و مؤنث داشته باشند یا فاقد جنسیت باشند. (پروین بهارزاده، "بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم"، دوفصلنامه علمی پژوهشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۰).
 - ۸- با استناد به برخی از آیات قرآن از جمله: بقره/۲۲۸؛ نساء/۱۱-۱۲-۳۴؛ نور/۳۱؛ احزاب/۳۲؛ زخرف/۱۸؛ جنسیت سبب تفاوت در ساختار فیزیکی انسان و به تبع آن تفاوت در احکام می‌شود هرچند بر اساس آیاتی دیگر مانند: نحل/۹۷ و احزاب/۳۵؛ جنسیت معیار ارزشگذاری قرآنی نیست.
 - ۹- از جمله: حجر/۲۸-۲۹؛ مؤمنون/۱۴؛ آل عمران/۱۶۹.
 - ۱۰- وَ لَكُمْ نِصْفٌ مِمَّا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَ لَكَ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَ لَكَ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهِنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَ لَكَ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَ لَكَ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهَا أُخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّتِهِ مِنْ

اللَّهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ.

۱۱- متأسفانه فرزندان خلف آنان، حتی در این عصر نیز، در کسوت علمای وهابیت و در مهد اسلام - عربستان - حقوق زن را با حقوق حیوانات برابر می‌دانند.

۱۲- رکن الدین میرحسینی هروی، *طرب المجالس*، ص ۶۲-۶۵؛ توضیح آن که گرچه این کتاب کتابی عارفانه نیست و در حیطه اخلاق نظری نگاشته شده اما از آن جا که نویسنده از عرفایی است که در آثارش اوضاع اجتماعی را تا اوایل قرن ۸ هجری منعکس می‌کند سخنش به عنوان شاهد مثال آورده شده است.

۱۳- قال رسول الله (ص): «حب الی من دنیاکم ثلاث: النساء و الطیب و جعلت قرء عینی فی الصلاة».

منابع و مأخذ:

- ۱- آملی، سیدحیدر، (۱۳۶۸)، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول.
- ۲- ابن عربی، محیی الدین، (۱۴۲۲ ق)، *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*، جلد ۱ و ۲، مصحح: سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳- -----، (۱۳۳۶ق)، *عقله المستوفز*، لیدن: مطبعه بریل، چاپ اول.
- ۴- -----، (۱۳۷۵)، *فصوص الحکم*، شرح داوود قیصری، مصحح: جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- -----، (۱۳۷۹)، *فصوص الحکم*، شرح تاج الدین حسین خوارزمی، مصحح: حسن حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
- ۶- -----، (۱۳۸۷)، *فصوص الحکم*، شرح صائن الدین علی بن ترکه، جلد ۱، مصحح: محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.
- ۷- -----، *بی تا، الفتوحات المکیه (اربع مجلدات)*، جلد ۴، ۳، ۲، ۱، بیروت: دار الصادر، چاپ اول.
- ۸- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر القرآن*، جلد ۴، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۹- بستان (نجفی)، حسین، (۱۳۸۸)، *اسلام و تفاوت های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور، قم: مؤسسه چاپ زیتون، چاپ اول.
- ۱۰- بحرانی، یوسف، (۱۴۰۹ق)، *حدائق الناصره*، جلد ۲۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- ۱۱- بحر العلوم، محمد مهدی، (۱۴۲۵ق)، *رساله سیر و سلوک (تحفه الملوک فی السیر و السلوک)*، مشهد: ملکوت نور قرآن، چاپ هفتم.
- ۱۲- بلخی، بهاء الدین محمد، (۱۳۷۶)، *معارف (بهاء ولد)*، *انتها نامه*، مصحح: محمد علی خزانه دار لو، تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۳- بهارزاده، پروین، (۱۳۹۲)، *«بازخوانی مفاهیم زوج و زوجیت در قرآن کریم»*، دوفصلنامه علمی پژوهشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء.
- ۱۴- جدیدالاسلام، علی قلی، (۱۳۸۲)، *ترجمه، شرح و نقد «سفر پیدایش تورات»*، مصحح: رسول جعفریان، قم: انصاریان.
- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، جلد ۳ و ۱۷، قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
- ۱۶- -----، (۱۳۸۲)، *سروش هدايت، تنظیم حسین اشرفی*، ج ۲، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
- ۱۷- -----، (۱۳۸۷)، *زن در آینه جمال و جلال*، قم: نشر اسراء، چاپ هجدهم.
- ۱۸- -----، (۱۳۸۹)، *انسان از آغاز تا انجام*، تحقیق و گردآوری و تنظیم: مصطفی موسوی تبار، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.

- ۱۹- جیلی، عبدالکریم، (۱۳۹۲)، *الإنسان الكامل در معرفت اواخر و اوائل*، علی حسینی آملی، قم: آیت اشراق، چاپ اول.
- ۲۰- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۹)، *شرح فارسی الاسفار الاربعه صدر المتألهین شیرازی*، جلد ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ دوم.
- ۲۱- حکمت، علی اصغر، (۱۳۸۶)، *احوال و آثار جامی*، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم.
- ۲۲- رضی، ابوالحسن محمد، (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم: نشر محدث، چاپ اول.
- ۲۳- زینی، مه‌ری، (۱۳۹۱)، *راهزن عقل و دین (زن در نظ‌رگاه عارفان)*، تهران: مروارید، چاپ اول.
- ۲۴- ستاری، جلال، (۱۳۷۵)، *عشق صوفیانه*، تهران: نشرمرکز، چاپ دوم.
- ۲۵- شبستری، محمود، (۱۳۸۲)، *گلشن راز*، مصحح: محمد حماصیان، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- ۲۶- شریعتی، علی، (۱۳۸۸)، *زن در چشم و دل محمد*، بنیاد فرهنگی علی شریعتی، چاپ اول.
- ۲۷- شیبانی، محمدبن حسن، (۱۴۱۳ق)، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، جلد ۱، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- ۲۸- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم (صدرا)*، جلد ۲، قم: انتشارات بیدار.
- ۲۹- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، جلد ۱ و ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۰- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، تحقیق مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت.
- ۳۱- طیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، تهران: انتشارات اسلام.
- ۳۲- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، جلد ۲۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۳- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، جلد ۱، تهران: انتشارات الصدر.
- ۳۴- -----، (۱۴۱۵ق)، *الوافی*، جلد ۲، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول.
- ۳۵- قشیری، عبدالکریم، بی تا، *لطایف الاشارات*، جلد ۲، مصر: هیئته المصریه العامه للکتاب.
- ۳۶- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوارالجامعه لدررأخبار الأئمه الأطهار*، جلد ۲-۱۱-۷۴-۸۰، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
- ۳۷- مصطفوی، حسن، بی تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، جلد ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- ۳۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
- ۳۹- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۰- میرحسینی هروی، رکن الدین، (۱۳۵۲)، *طرب المجالس*، به اهتمام: علیرضا مجتهد زاده، تهران: باستان، چاپ اول.

۴۱- میرزایی (لطفی آذر)، فاطمه، (۱۳۹۰)، *جمال مستور (شناخت جایگاه زن)*، گردآوری و تدوین: مؤسسه فرهنگی سائحات، قم: ارمغات طوبی، فکرآوران، چاپ اول.

۴۲- نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق)، *تفسیر آسان*، جلد ۳، تهران: انتشارات اسلامیة.

A Reflection over the Scope of Women's Position of Divine Succession with Reliance on the Quranic Verses and Muslim Mystics' Standpoint

Shahla Rahmani, MA Graduate, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran¹
Mitra (Zahra) Poursina, Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran²

Abstract:

The idea of divine succession is among the obscure and debatable issues in the field of the Quranic Science, Islamic scholastic theology (Kalam), and mysticism. The only verse in the Quran that clearly and absolutely raise the issue of divine succession is the verse ۳۰ titled Baqarah Sura. Nevertheless, the importance of this position is to the extent that as if the disclosure of prophets and divine reference books was thoroughly directed towards breeding divine succession. Generally speaking, the research conducted by scientists in association with 'divine succession' revolve around issues such as interpretation of the succession verse, relationship between divine succession and perfect man, and scope of succession. Thus, this paper endeavors to reflect upon the scope of divine succession through divine verses, and at the same time, try to criticize the perspectives of some Muslim mystics respectively. Another objective of the main purpose is a skim through some components that according to the personality traits of women may expand her divine succession. "Motherhood" and "selflessness" are effective components to expand the scope of women's divine succession which brings about a rather distinct route for women than men. On the one hand, the study of mystical works exposes us with two different viewpoints in terms of the scope of divine succession for women. Some mystics believe that difference in creation of women restricts the scope of divine succession for women than men, while some others assume it to be something related to the soul of human being believing that men and women have no differences to achieve higher positions respectively.

Key words:

Succession verse, divine succession position, scope, women, the Quran, Muslim mystics.

¹ Al_ghodso_lana@yahoo.com

² zhpoursina@